

تحلیل نقش فضاهای شهری در دستیابی به توسعه پایدار شهرها، تبیین پارادایم ارتباط

علی سلطانی*
احمدعلی نامداریان**

چکیده

فضاهای شهری در طول تاریخ نقش مهمی در زندگی اجتماعی - اقتصادی ساکنان داشته و به عنوان مرکز ارتباط و تحول در شهرها عمل کرده است. در دوران مدرن، با تغییرات عمیقی که در تمامی ابعاد زندگی و سکونت رخ داده، بخش عمده فضاهای شهری به مکان‌های سودا زده تبدیل شده و تحت تأثیر نیروهای بازار در خدمت منافع جریان‌های محدود قرار گرفته است. در واقع، عقلانی‌سازی که از ثمرات دوره روشنگری است، به عقلانیت روش‌ها، ابزار و فن‌آوری محدود شد. انعکاس این عقلانیت یک‌سویه یا «عقلانیت ابزاری»، و نمود آن را می‌توان در دیالکتیک انسان، جامعه و طبیعت جستجو کرد که نتیجه آن، تلاش انسان برای غلبه بر طبیعت و وارد کردن خسارت‌های فراوان به آن است؛ نگرانی‌هایی که الگوی توسعه پایدار، امروزه از آن سخن می‌گوید. هدف این نوشتار، کشف اشتراکات و خاستگاه‌های فضای شهری، جریان توسعه پایدار و نظریه کنش ارتباطی و پیشنهاد «پارادایم ارتباط» به عنوان مبنایی برای توضیح و تقویت سه پدیده فوق است. برای دستیابی به این هدف، نقش فضاهای شهری در طول تاریخ با توجه به ابعاد اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی مورد توجه توسعه پایدار به اجمال بررسی شده است. مرور تاریخی فضای شهری، تا اندازه‌ای ما را از فرآیند تولید فضا در طول تاریخ آگاه می‌سازد و در شناخت بهتر نقش فضاهای شهری در توسعه پایدار کمک خواهد کرد. در همین راستا، با بهره‌گیری از نظریه «کنش ارتباطی» به نقد مدرنیسم و عقلانیت ابزاری پرداخته شده است. این نظریه، ضمن نقد عقلانیت ابزاری مدرن که منجر به شی‌شدگی می‌شود، عقلانیت ارتباطی را به عنوان راهکاری برای برون‌رفت از مشکلات مدرن ارائه می‌کند. بر همین اساس، نحوه تجسم عقلانیت ارتباطی در فضاهای شهری بررسی شده است؛ با این دیدگاه که عقلانیت ارتباطی را می‌توان رویکردی دانست برای غلبه بر منطق سلطه و سود و مفری برای پیشگیری از هر آنچه که هماهنگی و همخوانی طبیعت، اجزا و ارتباطات متقابل آنها را بر هم می‌زند. در پایان، پارادایم ارتباط به عنوان پارادایمی معرفی می‌شود که هم توسعه پایدار و هم فضای شهری می‌تواند بر آن استوار شود. پارادایمی که از طریق آن، هم مؤلفه‌های توسعه پایدار تبیین می‌شود و هم فضاهای شهری در جایگاه دوباره «قلب تپنده شهر» ظاهر و با تعیین «اخلاق گفتمانی» مناسب در فضاهای شهری به تقویت نقش اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی شهرها پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی

فضای شهری، توسعه پایدار، عقلانیت ابزاری، عقلانیت ارتباطی، پارادایم ارتباط.

*. دکتری شهرسازی، استادیار بخش شهرسازی، دانشگاه شیراز، ایران.

soltani@shirazu.ac.ir

** کارشناس ارشد طراحی شهری، دانشگاه هنر اصفهان، ایران. نویسنده مسئول : ۰۹۱۷۳۱۶۷۲۷۰

ahmadnamdarian@yahoo.com

مقدمه

یکی از عناصر در ساختار شهری می‌تواند فرصت‌ها را برای دستیابی به آرمان توسعه پایدار افزایش دهد. این مقاله با هدف بررسی بیشتر فضاهای شهری در دستیابی به توسعه پایدار سعی می‌کند با ارایه یک مدل مفهومی، جایگاه فضای شهری را در بحث توسعه پایدار واکاوی کند.

۱. مرور نقش فضاهای شهری در دوره‌های تاریخی

بررسی‌های تاریخی بیانگر آن است که بخش قابل توجهی از مسایلی که امروزه فضای شهری با آن روبرو است، تازگی ندارد و بارها در طول تاریخ تکرار شده؛ چرا که اغلب به محدودیت‌هایی مرتبط است که توسط مالکیت‌های عمومی یا خصوصی اعمال شده است. با این حال، سیر تحول فضای شهری در طول تاریخ را می‌توان بر مبنای مؤلفه‌های توسعه پایدار (اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی) مطالعه کرد. در اینجا به یک بررسی مختصر در دو مقطع ماقبل مدرن و مدرن اکتفا می‌شود.

• فضاهای عمومی پیش مدرن

فضای عمومی ماقبل مدرن اروپایی، کارکردهای گوناگونی داشته و در ارتباط با تجارت، دموکراسی، ارتباط، سلسله مراتب اجتماعی، دسترسی، مداخلات غیررسمی اجتماعی، قدرت ناحیه/کلیسا، نمایش وضعیت و شکوه، هنر و زیباشناسی بود. چهار کارکرد ابتدایی فضای عمومی پیش مدرن عبارت بود از: تسهیل تجارت- طرح‌ریزی، قدرت، تقدس یا سیاست- نمایش شکوه طبقه حاکم پرورش مدنیت و ارتباط [Carmona, et al., 2008]. در جدول ۱، سیر تحول فضاهای شهری بر مبنای مؤلفه‌های توسعه پایدار (اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی) در این دوره مرور شده است.

آنچه در فضاهای شهری پیش از مدرن مشاهده می‌شود این است که نیروهای اثرگذار بر تحولات شهری، چندان متنوع و ناهماهنگ نیست، در نتیجه بافت و فضای شهری از یک نوع یکپارچگی برخوردار است. در فقدان فن‌آوری کافی، هنوز موانع طبیعی یکی از عمده‌ترین موانع توسعه فضاهای شهری به حساب می‌آمد و تسلط بر طبیعت هنوز معنایی نیافته بود (به عنوان مثال، محدودیت در خط آسمان ناشی از محدودیت فن‌آوری تعبیر می‌شد [کرمونا و دیگران، ۱۳۸۸]. جنبه اقتصادی فضاهای شهری، بیشتر به نقش فضاهای شهری در تجارت شهر برمی‌گردد. به لحاظ اجتماعی نیز، فضای شهر، نمایان‌گر سلسله مراتب اجتماعی شهر است. از دیدگاه وبر، این دوره مصادف است با اسطوره‌پردازی‌ها و گرایش‌ات خرافی عقلانیت که هنوز به مرحله بلوغ خود نرسیده است [پیران، ۱۳۸۴]. عمده نیروهای مؤثر بر زندگانی و فضای شهری، نیروهای متافیزیکی و حاکمیت است.

• مدرنیسم و فضای عمومی

با ظهور جریان مدرنیسم که با نگاه ماشینی به شهر و اجزای آن همراه بود و گسترش ایده «پیروی فرم از عملکرد»، با فضای

بافت شهرها همواره تحت‌تأثیر نیروها و مؤلفه‌های گوناگونی همچون نیروهای طبیعی مثل آب، توپوگرافی زمین، باد، فن‌آوری ساخت یا نیروهای اقتصادی و جریان‌های سرمایه، نیروهای سیاسی و جریان‌های قدرت، نیروهای اجتماعی یا نهادهای مدنی بوده است. بر همین اساس، فضاهای شهری نیز نمودی از زندگی و شرایط اجتماعی - اقتصادی ساکنین آن بوده است. مرور دوره‌های تاریخی و تکوین و تغییر فضای شهری می‌تواند به درک ما از نگرش بشر به زندگی در دوره‌های مختلف بیانجامد. فضاهای شهری عصر مدرن نیز مانند فضاهای شهری پیش‌مدرن نشان‌گر زندگی همان دوره یعنی دوره سرعت و ماشین، تسلط نیروهای اقتصادی بر امور و نشان‌دهنده استثمار طبیعت و بحران‌های اجتماعی است. اگر فضاهای شهری بخواهند یک فضای پایدار باشد که در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی جامعه نقش ایفا کنند، می‌بایست اندیشه غالب زمانه نیز در این جهت باشد، چراکه فضای شهری، محصول زمانه خویش بوده و در همین راستا، ساختارهای ذهنی و عقلانی جامعه می‌تواند اساس شکل‌گیری و تسلط گفتمان پایداری را فراهم سازد. موضوع بحث این نوشتار تغییر پارادایم فکری و یا تغییر نگرش و نحوه تفکر به مسایل است تا به‌واسطه آن، اساس گفتمان پایداری و فضای شهری پایدار فراهم شود. به‌واقع پیش از نهادینه ساختن گفتمان پایداری، لزوم تغییر چارچوب‌های ذهنی احساس می‌شود. یکی از چالش‌هایی که امروزه توسعه پایدار با آن روبرو است، تقلیل این بحث به تغییرات فن‌آورانه برای استفاده از انرژی‌های بومی یا تغییرات سطحی امثال آن است که خود زمینه ناکارآمدی توسعه پایدار را فراهم آورده است [Hillier, 2002].

در بخش اول مقاله، به بررسی سیر تاریخی مؤلفه‌های توسعه پایدار در فضای شهری و مقایسه با مؤلفه‌های فضاهای مدرن می‌پردازد و در بخش دوم از اندیشه‌های مکتب فرانکفورت برای نقد عقلانیت مدرن که مسبب مشکلات فضاهای مدرن است کمک گرفته می‌شود، جایی که «هابرماس» راه اصلاح عقلانیت ابزارهای دوران مدرن را کنش ارتباطی می‌داند. در این بخش، مؤلفه‌های توسعه پایدار در عقلانیت ابزارهای و ارتباطی واکاوی می‌شود و دغدغه‌های مشترک عقلانیت ارتباطی و توسعه پایدار بیان خواهد شد. در بخش سوم مقاله، از کنش ارتباطی برای بازتعریف فضای شهری استفاده می‌شود. منطق فضای شهری، یک منطق گفتمانی است؛ جایی که همه نیروهای مؤثر بدون برتری یکی بر دیگری می‌تواند گرد هم بیاید. در بخش چهارم، ضمن معرفی قواعد بنیادین یک ارتباط تفاهمی در کنش ارتباطی نشان داده خواهد شد که هم فضای شهری و هم توسعه پایدار، از این قواعد بنیادین پیروی خواهد کرد. در این بخش ثابت می‌شود با پیروی از این قواعد و داشتن فضاهای شهری که دارای یک رابطه تفاهمی باشد، می‌توان در توسعه پایدار نقش مؤثری ایجاد کرد. شهرها به عنوان بستر، بهترین امکان برای تحقق توسعه پایدار به حساب می‌آیند و فضاهای شهری به عنوان

جامعه مدرن در خصوص شخصیت‌هاست که جامعه‌ای خلق کرده‌اند که عمده اعضای آن نقش عمومی واقعی ندارند. وی مدرنیسم را برای آفرینش «فضای عمومی مرده»، فضاهایی منزوی شده و منزوی‌کننده، سرزنش می‌کند. انتقاد دیگر او بر فضاهای مدرن آن است که اغلب، فضاهایی برای حرکت است تا ماندن. این انزوا و تنهایی انسان مدرن حتی در حوزه‌های عمومی، ریشه در عقلانی‌سازی مدرن دارد که متفکرین مکتب فرانکفورت به آن عقلانیت ابزاری گفته‌اند. دوره مدرن، با آزادسازی انسان از قید خرافات و قرارگیری انسان در کانون توجه هستی هم‌زمان است. انسان تحت‌تأثیر آموزه‌های عصر روشنگری، به دنبال تسلط خویش بر همه چیز از جمله طبیعت است. دوران مدرن اندیشه‌هایی را آزاد کرد که خود بر تحولات شهری اثر گذاشت. نیروهای اقتصادی و سرمایه‌داری به عنوان یکی از این شاخص‌های تأثیرگذار، خود را مطرح ساختند. فضاهای شهری که آینه زندگی هر عصری است نیز از نیروهای تازه آزاد شده متأثر شد. هابرماس، مدرنیته را به عنوان فرایند تمایزگذاری و عقلانی‌سازی می‌داند: در مدرنیته، زیست‌جهان‌ها به حوزه‌های متفاوت ارزش‌های فرهنگی چون، اخلاق، علم و هنر تقسیم شدند که هر کدام با منطق خاص خودشان به دنبال اهداف خودشان بود. ورای این تمایزگذاری، یک «فوق ممیزی» به نام «سیستم» است، جایی که «سیستم» جدید برای همراهی زیست‌جهان شکل گرفته است [Callinicos, 1999]. این سیستم واسطه‌های مستقل (ثروت، قدرت) را مقایسه می‌کند که در فرایندهای وابسته به هم و لزوماً خارج از کنترل یا مسئولیت افراد با یکدیگر تعامل دارد. دو مشخصه جامعه مدرن، یعنی اقتصاد

عمومی شهر، به عنوان یک کل نامتمایز برخورد شد. در این میان، برخورداری از بیشترین میزان تهویه و نور به عنوان یک امتیاز اساسی برای ارتقای شرایط بهداشتی مورد توجه قرار گرفت. این در حالی بود که نیازهای اجتماعی و روانی، غالباً توسط مدرنیست‌ها نادیده گرفته می‌شد و به همین دلیل، عملکرد فضای عمومی هیچ‌گاه به طور کامل مورد توجه قرار نگرفت [Carmona et al., 2008: 39].

«مدنی‌پور» به این نکته توجه می‌کند که چگونه این فضاهای باز به هم پیوسته و مرتبط نبودند: آنچه حاصل شد هزینه‌های گزاف فضا بود که کم‌ارتباط یا بی‌ارتباط با دیگر فضاهای شهر بود و بی‌استفاده رها شده بود... فضاهایی که می‌تواند منفی توصیف شوند [Madanipour, 2003: 202]. کنش «برنامه‌ریزی مدرن» فرآیندی اجتماعی و سیاسی بود که در آن بازیگران متعددی حضور داشتند که منافع متعددی را نمایندگی می‌کردند و این امر، با تفکیک عملکردی پهنه‌های شهری همراه بود [فریدمن، ۱۳۸۷: ۴۴]. مدت‌ها پیش از شروع کار مدرنیست‌ها، سیتته (۸۹-۱۸۵۳) خلاف‌آمدها و جنبه‌های زیباشناسانه فضاهای تاریخی را می‌ستود و در عوض به یکنواختی و کسالت فضاهای مدرن حمله می‌برد. اهمیت کار سیتته از آن روست که بسیاری از انتقادات وی، در مورد فضاهای عمومی معاصر نیز مصداق دارد [Bently, 1999].

منتقدین معاصر تمایل دارند که بر انتقادات اجتماعی در شکست فضای عمومی مدرنیست تأکید کنند. «سنت»، همانند سیتته، تمدن‌های پیشین و علی‌الخصوص تمدن‌های باستانی را به لحاظ مشارکت در زندگی عمومی ستایش می‌کرد. وی معتقد بود که زندگی عمومی مدرن، بیش از حد خصوصی شده و این وسواس

جدول ۱. فضاهای شهری پیش‌مدرن و مؤلفه‌های توسعه پایدار. مأخذ: نگارندگان، ۱۳۹۰.

دوره	مؤلفه‌های پایداری	اجتماعی	اقتصادی	زیست محیطی
یونان	چند کارکردی بودن فضای شهری / دموکراتیک بودن فضا / امکان ملاقات‌های غیررسمی و فضای ارتباطی / انحصار فضا توسط اقلیت مقتدر / قلب تپنده شهر	مرکز داد و ستد	هم‌سازی با اقلیم، توپوگرافی / مصالح بوم‌آورد	
روم	مکانی برای دیدارهای مذهبی، وقایع سیاسی، ورزشی و ملاقات‌های غیررسمی / نظارت بر فضا از طریق طراحی فضا	مرکز داد و ستد	هم‌سازی با اقلیم، توپوگرافی / مصالح بوم‌آورد	
قرون وسطی	شکل‌گیری فضا توسط کلیسا / کنترل فضا توسط کلیسا	تضعیف نقش تجاری در ابتدا و سپس تقویت آن	کاهش فضاهای نرم شهری / کاهش نقش فضای سبز در فضاهای شهری / نورگیری کمتر فضاهای شهری	
رنسانس و باروک	فضایی برای نمایش عمومی شکوه و توانگری طبقه حاکم / سکولار شدن فضای شهری	ظهور طبقه بورژوا و ایفای نقش در فضای شهری / کم‌رنگ شدن نقش تجاری فضای شهری	اقداماتی جهت غلبه بر جبرگرایی محیطی	

بیگانگی و شی‌گونگی جامعه بوده است [هولاب، ۱۳۷۵]. گسترش حوزه عقلانیت ارتباطی مستلزم گسترش توانایی‌های کلامی و ارتباطی است. از اینجا هابرماس به مفهوم «وضعیت کلامی آرمانی» می‌رسد که در آن توانایی‌های ارتباطی و کلامی لازم برای ایجاد جهانی عقلانی، تحقق پیدا می‌کند. بنابراین عرصه فعالیت سیاسی رهایی‌بخش در سرمایه‌داری متأخر، حوزه عمل تفاهمی و ارتباطی فارغ از سلطه است [همان]. وضعیت کلامی ایده‌آل، پدیده‌ای ساخته ذهن نیست. بلکه در همه روابط گفتاری مندرج است و خود راهنمای تکامل به سوی ارتباط عقلانی سراسری است که در آن فرد می‌تواند امکان عمومی شدن علایق خود را باز یابد. با مرور مختصر برخی از اندیشه‌های هابرماس، می‌توان از مشکلات و مسایلی آگاه شد که عقلانیت ابزاری با خود به همراه دارد. در جدول ۲ این موارد به تفکیک مؤلفه‌های توسعه پایدار ارایه شده است.

فضای شهری به مثابه فضای گفتمان

هابرماس با قرائت جدید از مدرنیته به عنوان پروژه ناتمام و بازخوانی آرای «وبر»، «مارکس»، «مید» و «پارسونز»، عقلانیت ارتباطی را به عنوان راه برون‌رفت از منطق سلطه عقلانیت ابزاری پیشنهاد می‌کند. از نظر وی، کنش ارتباطی در شرایط مفاهمه صورت می‌گیرد. به گونه‌ای که طرفین این کنش در شرایط عادلانه به گفت و گو بنشینند. هابرماس، اخلاق گفتمان را در شکل ایده‌آل در «همگانیت» یک «گستره همگانی» فرض می‌کند که در آن فضایی پدید می‌آید تا مکالمه، بحث و اظهارنظر به شکل آزادانه و باز برگزار شود. هابرماس بر این عقیده است که در صورت پدید آمدن بسترهای لازم گفتمان و تداوم آن، این امکان فراهم می‌شود تا از دل آن بتوان «هنجارهای معتبری» را به عنوان معیار اخلاق و حقیقت بیرون کشید. هنجارهای معتبر، هنجارهایی است که همه می‌توانند در «گفتمان عملی» در وضعیت آرمانی گفتار و سخن بپذیرند [هولاب، ۱۳۷۵]. بر همین اساس فضای شهری به عنوان «مکان گفت و گو و تعامل نیروهای موثر بر تحولات شهری» معرفی می‌شود (تصویر ۱).

فضای شهری و توسعه پایدار

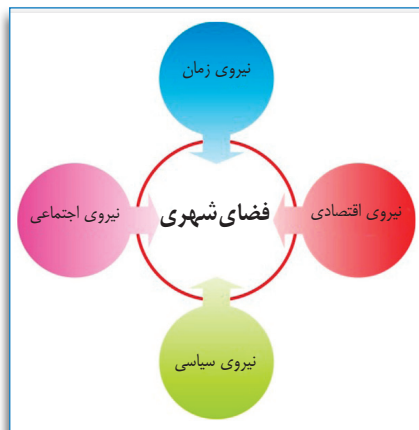
ریشه‌های شکل‌گیری «توسعه» به سخنانی مشهور ترومن رییس جمهور آمریکا در سال ۱۹۴۹ برمی‌گردد. به لحاظ تاریخی چندین عامل همسو موجب شد تا توسعه به عنوان پروژه جهانی مطرح شود. یکی بازسازی‌های پس از جنگ جهانی دوم و دیگری، جنگ جهانی دوم و گفتمان آزادی‌خواهی و دموکراسی آن در برابر فاشیسم بود که توجیه فکری برای استعمار را تضعیف می‌کرد [Wironen, 2007: 11]. هم‌زمان با از بین رفتن نظام سلطه استعمار، کشورها وارد معادلات جهانی شدند و به رقابت با یکدیگر در لوای تلاش برای توسعه پرداختند. در شرایط امروزی که عقلانیت ابزاری مدرن و نگاه کثرت‌گرا به

بازار و دولت بوروکراتیک سیستم هابرماس را تشکیل داده است [هابرماس، ۱۳۸۱].

۲. عقلانیت ابزاری و عقلانیت ارتباطی

از نظر متفکران مکتب فرانکفورت- به عنوان منتقدین جریان مدرنیته- فرایند عقلانی‌سازی مدرنیته، به عقلانیت روش‌ها، وسایل و ابزار محدود شده است. دلیل این محدودیت، سلطه عقل سوپژکتیو بر عقل ابژکتیو یا عقل جزوی بر عقل کلی است. عقلانیت در تمامیت و کلیت آن یعنی با هم بودن دو پاره عقل که هدفی جز رهایی انسان ندارد. در شرایط سلطه، عقل سوپژکتیو بر عقل ابژکتیو به مهم‌ترین منبع با خودبیگانگی و به بندکشیدن انسان بدل شده است. انعکاس عقلانیت یک‌سویه شده یا همان عقلانیت ابزاری و نمود انسان با خود بیگانه را در دیالکتیک انسان، جامعه و طبیعت می‌توان جست و جو کرد [پیران، ۱۳۸۴]. اساساً، به قول ماکس هورک هایمر «عقل از ضرورت و خواست انسان برای غلبه بر طبیعت زاده شد» اما این خواست پرجوش و خروش از همان آغاز با تناقضی آشکار همراه بود. تناقضی که متفکرین مکتب فرانکفورت آن را «بیماری عقل» نام نهاده‌اند. وقتی با تیزبینی به زمان حاضر نگریسته شود، این نکته حاصل می‌شود که پیشرفت ناگهانی و بهبود شرایط یادگیری به رشد نیمه‌مستقل علوم و تکنولوژی تبدیل می‌شود، عنان را به دست می‌گیرد و به جای رهنمون شدن به امکانات بیشتر، از مسیری عبور می‌دهد که هابرماس آن را «عقلانی‌شدن به مثابه از دست‌دادن معنی»، و «عقلانی‌شدن به مثابه از دست‌دادن آزادی» می‌نامد [پیوزی، ۱۳۸۷ : ۵۹]. ماکس وبر عنوان می‌کند: نظم نوین اقتصادی، به شرایط فنی و اقتصادی تولید ماشینی مقید شده است که امروزه تعیین‌کننده زندگی همه افرادی است که در این ساز و کار چشم به جهان گشوده‌اند... شاید تا سوختن آخرین تَن ذغال سنگ فسیل شده، این ماشین به همین نحو تعیین‌کننده زندگی آنان باشد [Weber, 1976: 181].

در مقابل، نوع دیگری از عقل به نام عقل ابژکتیو نیز مورد بحث قرار گرفته است که گرچه به دنبال استفاده از ابزار عقلانی برای دستیابی به اهداف خود است، لیکن با تمام وجود به کیفیت اهداف نیز می‌اندیشد و در مقابل آن، احساس مسئولیت دارد. برپایه این نظریه، هدف اصلی، شکل‌گیری نظامی جامع یا سلسله مراتبی از تمامی موجودات از جمله انسان و هدف‌هایش است. میزان منطقی بودن زندگی انسان بر پایه همخوانی و هماهنگی با این نظام یا با کلیت این سلسله مراتب قابل‌سنجش است. لذا هرآنچه که هماهنگی و همخوانی کل طبیعت و اجزاء و ارتباطات متقابل بین آنها را برهم می‌زند، غیرعقلانی و نادرست است [هابرماس، ۱۳۸۱]. به نظر هابرماس، حوزه‌های وسیعی از «جهان زیست» برحسب علایق سیستم علمی - سیاسی - اقتصادی مسلط یعنی عقلانیت ابزاری سراسری و شیء‌گونه بازسازی شده است. نتیجه، سلطه سیستم بر جهان زیست در عصر ما، از دست رفتن معنا، تزلزل هویت جمعی،



تصویر ۱. فضای شهری به مثابه فضای گفتمان. مأخذ: نگارندگان.

مفهوم توسعه، موجب صدمات اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی فراوانی شده، لزوم توسعه پایدار شهرها روز به روز اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. در مورد اهداف و مؤلفه‌های توسعه پایدار سخن بسیار رفته است. تعریف ارایه شده در گزارش براتلند، به نوعی همه‌جانبه تمام مفاهیم توسعه پایدار را پوشش می‌دهد: «توسعه‌ای که نیازهای امروز را بدون از دست‌دادن توانایی پاسخگویی به نیازهای نسل آینده ممکن می‌سازد» [WCED, 1987: 43]. به اعتقاد برخی، این تعریف از توسعه پایدار در بردارنده ابهامی است که منجر به چالش و کج فهمی در توسعه پایدار شده است [Wironen, 2007: 7]. «لوک» اشاره می‌کند که این تعریف در اشاره به نیازهای افراد در حال حاضر، شکست خورده است و اینکه آیا آنها نیاز هستند یا خواسته و یا اینکه کجا و چگونه توسعه می‌تواند این نیازها را

جدول ۲. ارتباط عقلانیت ابزاری و عقلانیت ارتباطی با مؤلفه‌های توسعه پایدار. مأخذ: نگارندگان.

رویکرد	اجتماعی	اقتصادی	زیست محیطی
عقلانیت ابزاری	از خودبیگانگی و به بند کشیده شدن انسان / بیماری عقل / عقلانی شدن به مثابه از دست دادن آزادی / عقلانی شدن به مثابه از دست دادن معنی / تزلزل هویت جمعی / شیء‌شدگی / انزوای ساکنین و تقلیل نقش عمومی آنها	مقید شدن به شرایط فنی و اقتصادی / تولید ماشینی / حوزه نیروهای تولید یا کار / تقلیل حوزه ارتباط و حیات سیاسی به حوزه کار و نیروهای تولیدی	سلطه سیستم بر جهان زیست / عدم‌همخوانی و هماهنگی با طبیعت
عقلانیت ارتباطی	وارد شدن علایق به قلمرو عمومی / رهاشدگی انسان / غنای عرصه عمومی / توجه به کیفیت اهداف	اقتصاد در خدمت اهداف انسانی / حوزه روابط تولیدی یا روابط اجتماعی / جریان آزاد سرمایه	همخوانی و هماهنگی با طبیعت / از بین رفتن منطق سلطه

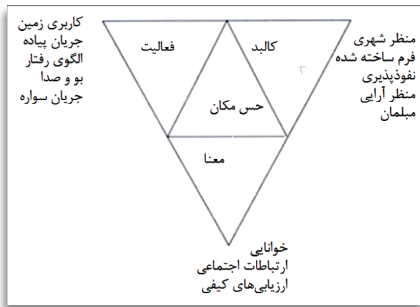
V/80

و «انسان‌محورها» همراه است. هر دو گروه این منتقدین، اقتصاد بازار و دولت بوروکرات را به چالش می‌کشند. آنها مدرنیته را به لحاظ فرهنگی، هژمونیک می‌دانند که سیر زندگی جوامع را به خطر انداخته است و مدرنیته را از اساس غیرپایدار می‌دانند. چون که از طریق بسط کنترل‌های انسانی بر منابع، طبیعت را مطیع خویش سازد [Wironen, 2007: 18].

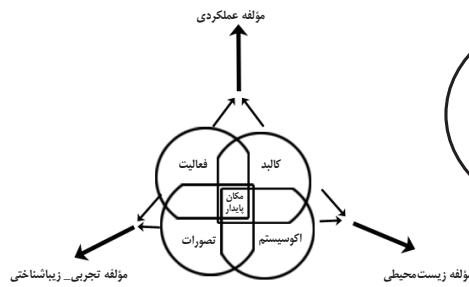
وجه‌مشترک تعاریف توسعه پایدار، توجه به تعادل میان مؤلفه‌های گوناگون و ذات گفتمان مؤلفه‌ها آنهاست. در تصاویر ۲ تا ۴ به مفاهیم رایج توسعه پایدار و مکان اشاره شده است.

آنچه در اینجا آورده می‌شود، تعریف مفهوم دیگری از توسعه پایدار است که می‌تواند جایگزین مناسب‌تری برای مدرنیست‌های غیرانتقادی و ضد‌مدرنیست‌ها باشد. در نظریه کنش تفاهمی، هابرماس بر آن است تا از پارادایم سوژه‌محور و مبتنی بر آگاهی خارج شده و در پارادایم بین‌الذهانی قرار گیرد [پدرام، ۱۳۸۷]: فصل مشترکی که می‌توان آن را هم در تعریف فضای شهری و هم در تعریف توسعه پایدار دید. هابرماس در الگوهای کنش ارتباطی می‌کوشد هم‌زمان به هر سه موضوع عینی، اجتماعی و ذهنی بپردازد، سه موضوعی که فاعلان اجتماعی در آن دخیل‌اند (تصویر ۵). وقتی عامل به شکل ادراکی و ارادی به دنیای عینیت‌گرا

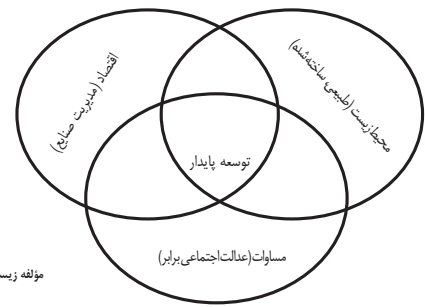
تأمین کند [Luke, 2005]. در دل این تعریف مبهم، انبوهی از بحث‌های اجتماعی و سیاسی نهفته است. هابرماس، مکتب مدرن را اینگونه طبقه‌بندی می‌کند: محافظه‌کاران جوان (مدرنیست‌های غیرانتقادی)، محافظه‌کاران قدیم (پیش‌مدرنیست‌ها) و نومحافظه‌کاران (ضدمدرنیست‌ها) [هابرماس، ۱۳۸۱]. جهت‌گیری هر کدام از این جریان‌ها نسبت به توسعه پایدار متفاوت است. بیشتر پروژه‌هایی که در لوای توسعه پایدار انجام شده، می‌تواند زیرعنوان مدرنیست‌های غیرانتقادی دسته‌بندی شود [Wironen, 2007: 11]. این گروه تعهدات مدرن را پذیرفته‌اند و با مکانیسم‌های آن چالش جدی ندارند. به اعتقاد آنها، با رویکرد تکنولوژیک نسبت به معضلات زیست‌محیطی، می‌توان به چالش‌های ایجادشده در این حوزه پاسخ گفت. «آدامز» اشاره می‌کند که «آینده مشترک ما» بر پایه پارادایم موجود شمال صنعتی قرار گرفته است [Adams, 1993: 211]. مدرنیست‌های غیرانتقادی با اضافه کردن قید پایداری محیطی به همان جریان توسعه مدرن، سعی در پاسخ‌گویی به توسعه پایدار دارند. بخش بعدی مکتب مدرن از دید هابرماس، ضدمدرن‌ها هستند. پست‌مدرن‌ها در این جرگه قرار می‌گیرند. دو طیف این گروه، منتقدین فرهنگی و منتقدین زیست‌محیطی هستند. این دسته‌بندی به شکل سخت‌گیرانه‌ای با عناوین «زیست‌محورها»



تصویر ۴. مدل «حس مکان» جان پاتر. مأخذ: گلکار، ۱۳۷۹.



تصویر ۳. مدل مکان پایدار و مفاهیم مؤلفه‌های سازنده. مأخذ: گلکار، ۱۳۷۹.



تصویر ۲. مؤلفه‌های سازنده توسعه پایدار و گفت‌وگو مؤلفه‌های. مأخذ: ویکی‌پدیا، ۲۰۱۱.

اجتماع مربوطه کار می‌کنند که به نوعی در این فرایند درگیرند. و مرحله‌ای که طراحان با جهان ذهنی ایده‌ها و تصاویر خود تعامل دارند [مدنی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۶۵]. در مورد همین رابطه میان توسعه پایدار و کنش ارتباطی می‌توان گفت: مرحله‌ای که نیروهای مؤثر بر تحولات شهری سعی در کنش با طبیعت دارند؛ مرحله‌ای که نیروهای مؤثر بر تحولات شهری در آن به گفت‌وگو می‌نشینند و مرحله‌ای که هر کدام از نیروهای مؤثر بر تحولات شهری سعی در توجه به نیازهای خویش دارند. با توجه به تعریف فضای شهری به عنوان مکان تعامل و تجسم کالبدی گفت و گوی نیروها و نیز توسعه پایدار به عنوان پارادایم گفت و گوی مؤلفه‌های اجتماعی، اقتصادی و محیطی می‌توان به نقش و اهمیت عقلانیت ارتباطی در این دو مفهوم پی‌برد و بر این اساس، مفهوم «پارادایم ارتباط» را مطرح کرد (تصویر ۶). بنابراین، پارادایم ارتباط به عنوان پارادایمی معرفی می‌شود که هم توسعه پایدار و هم فضای شهری می‌تواند بر آن استوار شود. پارادایمی که از طریق آن، هم مؤلفه‌های توسعه پایدار تبیین و هم فضاهای شهری در جایگاه دوباره «قلب تپنده شهر» ظاهر شود و با تعیین «اخلاق گفت‌وگویی» مناسب در فضاهای شهری به تقویت نقش اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی شهرها می‌پردازد (تصویر ۷).

مرتبط می‌شود که «حقیقت» و «موفقیت» آن را منطقی می‌گرداند؛ الگوی «معیار راهنما» که در آن، عامل به زمینه معیارگونه و اجتماعی مرتبط می‌شود «درستی معیارگونه» یا قابل دفاع، آن را منطقی می‌سازد و یا الگوی «دراماتریکال» که در آن فعل با جهان ذهنی فاعل مرتبط می‌شود؛ چراکه «راستی» یا «درستی» آن را منطقی می‌کنند [مدنی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۶۵]. هنگامی که میان دست‌کم یک گوینده و یک شنونده یک ارتباط تفاهمی برقرار می‌شود، قواعد بنیادینی اعمال می‌شود که طی آن و به موجب آن گوینده مدعی صحت و اعتبار آن چیزی می‌شود که اظهار می‌کند. چنین مدعاهایی در سه قلمروی حقیقت، هنجار و صداقت ابراز می‌شود [پدرام، ۱۳۸۷].

از این‌رو می‌توان با تعریف ارائه شده از فضای شهری، مفهوم توسعه پایدار را با استفاده از کنش ارتباطی هابرماس توضیح داد. فلسفه وجودی هر دو به نوعی در پاسخ به رویکرد خرد ایزاری و منطق سلطه آن است (جدول ۳). براساس نظریه کنش ارتباطی، می‌توان فرایند طراحی فضای شهری را به‌مثابه ترکیبی از سه تار و پود متمایز و در عین حال به هم تنیده تحلیل کرد: مرحله‌ای که طراحان با به‌کارگیری علم و فن‌آوری با جهان عینی تعامل دارند؛ مرحله‌ای که طراحان با دیگر افراد و مؤسسات سازنده‌آهنگ

صداقت (ذهنیت)

- جهان درونی فرد (ذهنی)
- گوینده در کنش کلامی خود مدعی می‌شود که در اظهار خود صادق است.
- گوینده بنا ندارد فریب دهد و دروغ بگوید.

هنجار (اجتماعی)

- گوینده در کنش کلامی خود مدعی می‌شود که از حق سخن گفتن برخوردار است.
- شیوه گوینده تعامل و سازگاری با رفتار دیگران است.

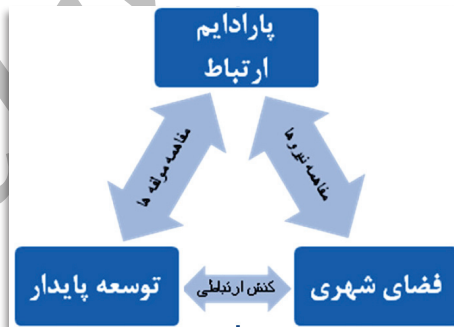
حقیقت (عینیت)

- گوینده در کنش کلامی خود مدعی می‌شود هر آنچه می‌گوید با واقعیت منطبق است.
- به درستی گزاره و بازنمایی واقعیات در جهان خارج باز می‌گردد.
- گوینده از طریق عینیت‌سازی بر شیوه شناختی تأکید می‌کند.

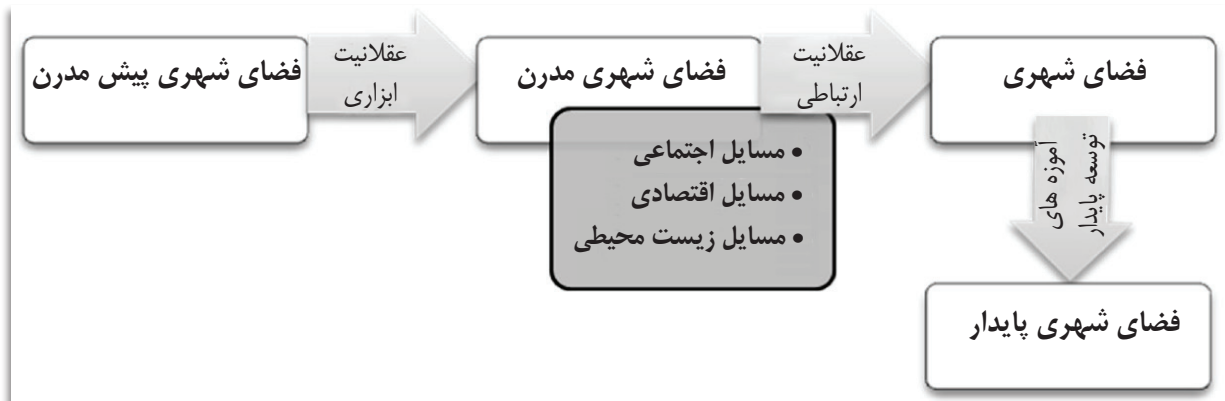
جدول ۳. رابطه قوانین ارتباط تفاهمی با فضای شهری و توسعه پایدار. مأخذ: نگارندگان، ۱۳۸۹.

صدقیت (ذهنیت)	هنجار (اجتماعی)	حقیقت (عینیت)	فرایند شکل گیری فضای شهری
تعامل با ایده‌ها و تصاویر ذهنی خویش توجه به فضای ذهنی / فضای شهری به مثابه اثر هنری / فضای شهری در هیئت محیط زیبایی شناسی	تعامل با دیگر افراد و مؤسسات اجتماعی گفتمان نیروهای مؤثر بر تحولات شهری / فضای شهری به عنوان محصولی اجتماعی / فضای شهری تجلی گاه زندگی روزمره / حضورپذیری اقشار مختلف از جمله زنان، کودکان	تعامل با جهان عینی با به کارگیری فن آوری توجه به فرایند تولید فضا / توجه به فضای فیزیکی / دخالت نیروهای تاریخی و نیروهای طبیعی / فضای شهری به مثابه مکان	
توجه به نیازهای خویش (اقتصادی) توجه و تمرکز بر کیفیت زندگی / دستیابی به اهداف طی یک فرایند دموکراتیک و مشارکت / پاسخ گویی به وابستگیهای متقابل محیطی، اجتماعی و اقتصادی در سطح ملی و جهانی / افزایش خودکفایی محلی / امنیت در حین طراحی فضا / اقتصاد (economy of means) ابزارها طراحی با طبیعت و استفاده از منابع محلی	تعامل و گفتمان با دیگر نیروها (اجتماعی) در نظر داشتن نیازهای انسان هایی که در مکانی دیگر از اثرات توسعه رنج برده و از منابع محرومند / در نظر داشتن حقوق و مسئولیت های شهروندان / توجه به عدالت اجتماعی / احترام به تنوع فرهنگی، زیستی، اجتماعی و اقتصادی / تنوع محله-های چند عملکردی / مشارکت اجتماعی / راهبرد شهر عدالت محور	کنش و تعامل با طبیعت (زیست محیطی) به حداقل رساندن استفاده از منابع غیرقابل تجدید / در نظر گرفتن ظرفیتهای محیطی / در نظر داشتن اثرات مثبت محیطی، اجتماعی و اقتصادی برای نسلهای آینده / توسعه ساختارمند با توجه به کارایی انرژی / استراتژی مصرف انرژی و آب	توسعه پایدار

۹/۷۸



تصویر ۶. نقش عقلانیت ارتباطی در فضای شهری و توسعه پایدار. مأخذ: نگارندگان، ۱۳۹۰.



تصویر ۷. نقش فضاهای شهری در توسعه پایدار. مأخذ: نگارندگان، ۱۳۹۰.

نتیجه گیری

امروزه مبحث توسعه پایدار برای شهرها به عنوان مقوله‌ای اجتناب‌ناپذیر و با خارج شدن از حوزه بحث علمی صرف، به صورت اخلاق ظاهر شده است. توسعه پایدار به دنبال حفظ منابع برای نسل‌های آینده است و نحوه ارتباط با طبیعت را قابل تجدیدنظر می‌داند. پیش از سنجش شاخص‌های پایداری در فضاهای شهری، بهتر است تفکر و نحوه نگرش نسبت به انسان و طبیعت تغییر پیدا کند. بهتر است عقل سوژکتیو را که دارای منطق سلطه و سود است و علت بسیاری از شیء‌شدگی‌ها، آگاهی کاذب و از دست رفتن معنا و آزادی است کنار گذاشته شود. با کنار گذاشتن خرد ابزاری و جهت‌گیری انتقادی نسبت به رویکرد آن و یاری گرفتن از عقلانیت ارتباطی می‌توان هم از فضای شهری، تعریفی مناسب ارائه داد و هم از توسعه پایدار که در اینجا تحت عنوان «پارادایم ارتباط» معرفی شد. مطرح شدن پارادایم ارتباط می‌تواند فتح بابی در زمینه‌های مختلف شهری باشد که با مطالعات وسیع‌تر، جنبه‌های گوناگون آن روشن‌تر می‌شود. از آنجا که فضاهای شهری متعلق به «عرصه عمومی» شهروندان است که بایستی آزادانه در آن حضور به هم رسانند و یکی از دغدغه‌های توسعه پایدار نیز تعامل با عرصه عمومی است، این کنش ارتباطی و پارادایم گفتمانی می‌تواند برخی از معضلات فکری را پاسخ گوید.

فهرست منابع

- پدram، مسعود. ۱۳۸۷. پژوهش‌نامه فرهنگستان هنر، شماره ۱۰، پاییز ۸۷، تهران: فرهنگستان هنر.
- پیران، پرویز. ۱۳۸۴. دیدگاه نظری در جامعه‌شناسی، تهران: مجله سیاسی اقتصادی.
- پیوزی، مایکل. ۱۹۸۸. یورگن هابرماس. ت: احمد تدین. ۱۳۸۷، تهران: انتشارات هرمس.
- سلطانی، علی و نامداریان، احمدعلی. ۱۳۸۹. تأثیر نیروهای مختلف در شکل‌گیری فضای شهری. دو فصلنامه علمی پژوهشی هویت شهر، پاییز و زمستان، ۴ (۷)، صص ۱۳۰-۱۲۳.
- کرمونا، متیو و دیگران. ۲۰۰۳. مکان‌های عمومی - فضاهای شهری، ت: فریبا قرائی و دیگران. ۱۳۸۸. تهران: دانشگاه هنر.
- گلکار، کورش. ۱۳۷۹. مؤلفه‌های سازنده کیفیت طراحی شهری، مجله صفا، شماره ۳۲، صص ۶۵-۳۸.
- فریدمن، جان. ۱۹۸۷. برنامه‌ریزی در حوزه عمومی: از شناخت تا عمل، ت: عارف اقوامی مقدم. ۱۳۸۷. تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.
- مدنی‌پور، علی. ۱۹۹۶. طراحی فضای شهری، ت: فرهاد مرتضایی، ۱۳۸۴. شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری، شهرداری تهران.
- هابرماس، یورگن. ۱۹۷۵. بحران مشروعیت، ت: یلدا زینعلی و جهانگیر معینی. ۱۳۸۱. تهران: انتشارات گام نو.
- هولاب، رابرت. ۱۹۹۱. یورگن هابرماس: نقد در حوزه عمومی، ت: حسین بشیریه، ۱۳۷۵. تهران: انتشارات نی.

Reference list

- Adams, B. (1993). *Sustainable development and the greening of development theory*. In 'Beyond the Impasse- New direction in development theory.' Edited by Schuurman, F. J. London : Zed Books. 207:222.
- Bentley, I. (1999). *Urban transformations, power and urban design*. USA & Canada: Rutledge.
- Callinicos, A. (1999). *Social theory, A historical introduction*. Cambridge, UK: Polity Press.
- Carmona, M., Magalhaes, C., & Hammond, L. (2008). *Public Space*., London & New York: Rutledge.
- Carmona, M. (2003). *Makan haye omoumi, faza haye shahri* [Public Places, Urban Spaces]. translated to Farsi by Gharaei, F., et al. (2009). Tehran: Art University.
- Freidman, J. (1987). *Barname rizi dar hoze-ye omoumi: Az shenakht ta amal* [Planning in Public Domain: from Knowledge to Action]. Translated to Farsi by Aghvami, A. Tehran: The Institute for Architecture and Urban Studies.
- Golkar, K. (2000). *Moalefe haye szandeh-e keyfiat-e tarahiye shahri* [Basic Components of Urban Design Quality]. Soffeh Journal, 32:38:65.
- Habermas, J. (1975). *Bohran-e mashroeyat* [The Crisis of Legitimacy]. Translated to Farsi by Zeynali, Y. & Moeini. J. 2002. Tehran: Gam-e-no Publication.
- Hillier, J. (2002). *Shadows of Power: An Allegory of Prudence in Land-Use Planning*, Sydney: Rutledge.
- Holub, R. (2004). *Yorgen Habermas: Naghd dar hoze _ye omoumi* [Jurgen Habermas: the Critique in Public Domain]. Translated to Farsi by Bashiriyeh, H. 1996, Tehran: Nashr-e Ney Publication Co.
- Luke, T. W. (2005). *Neither sustainable nor development: Reconsidering sustainability in development*. Sustainable Development, 13:228:238.
- Madanipour, A. (2003). *Public and Private Spaces of the City*, London: Rutledge.
- Madanipour, A. (2005). *Tarah-ye faza-ye shahri* [Design of Urban Space]. Translated to Farsi by Mortezaei, F., Tehran: Processing and Planning Institute of Tehran Municipality.
- Piozi, M. (1988). *Yorgen Habermas* [HJurgen Habermas]. Translated to Farsi by Ahmad Tadayon. Tehran: Hermes Publication Co.
- Piran, P. (2005). *Didgah-e nazari dar jame'e shenasi* [Theories in Sociology]. Tehran: Journal of Political Economy.
- Soltani, A & Namdarian, A. (2010). *Tasir-e nirouha-ye mokhtalef dar sheklgiri-ye faza-ye shahri* [An Investigation of Forces Influencing Urban Space Formation]. Hoveyat-e Shahr Journal, 4(7):123:130.
- Weber, M. (1976). *The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism*, London: Allen & Unwin.
- World Commission on Environment and Development (WCED). (1987). *Our common future*. Oxford, UK: Oxford University Press.

Investigation of the Role of Urban Spaces in Achieving Sustainable Development: Describing Communication Paradigm

Ali Soltani*
Ahmad Ali Namdarian**

Abstract

Public space has always been a key research area across a wide spectrum of disciplines including philosophy, urban geography, visual art, cultural studies, social research and urban design and planning. Urban spaces play an important role in the social-economic life of city dwellers and throughout history acted as a center of communication and change. In modern era, public spaces in cities have turned into main business centers from which a particular section of the society is benefiting. This is the result of modernization and all the changes that it has brought about in the society. In fact, rationalization which is a product of the enlightenment era is limited to the rationality of approaches, devices and technology. This reflects a strain of rationality or «instrumental rationality», and it can be sought in the dialectics of man, society and nature the result of which is man's struggle to overcome nature and then damage it to a great extent. These concerns are today reflected in debates pertaining to «sustainable development». The purpose of this paper is to discover the interactions and connections among the urban space, the sustainable development and the Communication Paradigm which is expected to help explain the above three elements. In order to get there, the role of urban spaces throughout history has been studied particularly with regards to aspects such as society, economy and environmental concerns as emphasized by the principles of sustainable development. A historical review of urban space, its size as well as its production procedure could help better understand the role of urban spaces and the way it could improve sustainable development. This paper investigates the connection between the concepts of urban space and sustainable development using Communicative Action Theory. In this way, the Communication Paradigm as a basis for explaining this connection is described. Thus, using the theory of Communicative Action, the instrumental rationality of modernism has been brought into the spotlight. This theory questions the tenets of modern instrumental rationality and further presents Communicative Rational as a solution to overcome modern problems. This research studies how Communicative Rational is manifested through urban spaces. It has taken into consideration the fact that Communicative Rational could be an approach to overcome the logic of domination and profit as well as a solution to prevent whatever disrupts the orderliness of nature and its various elements as well as their interconnections. Eventually, the Communicative Paradigm is presented as a model based on which urban spaces can be developed based on the principles of sustainable development. This Paradigm will help determine the features of sustainable development and also introduce urban spaces as the beating hearts of cities. Further, it will help promote the social, economic and environmental roles of cities by determining an appropriate set of discourse ethics for urban spaces.

۱۲/75

Keywords

Urban space, Instrumental Rationality, Communication Paradigm, Sustainable Development.

.....
*.Assistant Professor, Urban Planning Department, Shiraz University, Shiraz, Iran.
soltani@shirazu.ac.ir
**.MA Student in Urban Design, Art University of Isfahan, Isfahan, Iran.
ahmadnamdarian@yahoo.com